**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14040119**

**جلسه 95**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث ما در مورد وقت تعلق زکات به غلات بود . به مشهور نسبت داده شده که مشهور قائل هستند که در حبوب، هنگام اشتداد حبوب هست و در ثمار و میوه ها هنگام بدو صلاح هست خب این را به مشهور نسبت دادند مرحوم آقای بروجردی و به تبع ایشان مرحوم امام خب این را اشکال کردند که نه این مشهور به این شکل نیست لااقل ثابت نیست و این مشهور عند المتاخرین است.

من مراجعه کردم به این بحث در کلمات اصحاب به چه شکل مطرح شده چون دخالت دارد در فهم روایات مسئله و نحوه تعامل با روایتهایی که متعارض به نظر می رسند این مسئله به نظرم اولین بار در مبسوط شیخ طوسی مطرح شده و قبل از مبسوط شیخ طوسی عبارتی که بتوانیم به صراحت و به ظهور مربوط به این مسئله بدانیم نیست حالا من توضیح می دهم خب عبارتهای زیادی از فقها هست که یعنی کتابهای زیادی از فقها فقط این مسئله را که در نه چیز زکات هست مطرح کردند در مقام بیان این نیستند که در غلات چه زمانی تعلق می گیرد چه زمانی باید اخراج بشود چه بشود اصلاً به اینها کار ندارند که اکثر کتابهای قبل از مبسوط شیخ طوسی به این شکل هست و بسیاری از کتابهای بعد از شیخ طوسی هم به همین سبک مشی شده من حالا اسم این کتابهایی که مراجعه کردم ذکر می کنم و صفحه ای که مناسب بود در این صفحه بحث بشود را ذکر می کنم فقه الرضا صفحه صد و نود و هفت مقنع صدوق صفحه صد و پنجاه و هفت فقیه جلد دو صفحه سیزده هدایه صفحه صد و هفتاد اشراف شیخ مفید سی و چهار و سی و شش جمل العلم و العمل سید مرتضی صفحه صد و نوزده و صد و بیست و چهار المسائل الناصریات صفحه دویست و هشتاد و سه اینها مال قبل از شیخ طوسی . خود شیخ طوسی هم فقط در مبسوط هست و در سایر کتابهای او نیست حالا عبارتهای او را عرض می کنم. بله مقنعه شیخ مفید هم همین طور حالا آن عبارتهایش را می خوانم مقنعه شیخ مفید صفحه دویست و سی و نه انتصار سید مرتضی صفحه دویست و هشت مراسم صفحه صد و بیست و هشت اینها هیچ کدام به این بحث مربوط نیست ولی بعضی عبارتها را می خوانم این که ذکر نکرده بودم به این خاطر هست

خب بعضی از اینهایی که عرض کردم خیلی واضح است که اصلاً ناظر به اصل مسئله هستند هیچ ارتباطی نسبت به وقت و امثال اینها در آن ها نیست ولی در بعضی از کتابها مثلاً وقت را که مطرح کردند عنوان وقت به نظر می رسد ناظر به این هستند که در بعضی از اصناف تسعه وقتی وجود دارد که آن حول است و بعضی از آنها وقت ندارد مثل غلات است اما خود آن غلات وقت در مقابل حول داشتن و حول نداشتن است مثلاً **مهذب ابن براج** جلد یک صفحه صد و شصت و شش یک بحثی دارد باب الوقت الذی ینبغی اخراج الزکاة فیه می گوید زکات در انعام و اینها وقتی وارد ماه دوازدهم می شود زکات واجب می شود زکات باید پرداخت بشود ولی ماه دوازدهم که تمام می شود دیگر تضیق پیدا می کند وجوب. یک زمان استحباب وجوب دارد یک زمان تضیق وجوب دارد که بین شروع ماه دوازدهم و ختم ماه دوازدهم فرق می گذارد بعد آنجا دارد می گوید که

لم يكن من الغلات، لان الغلات لا يراعى فيها الحول على ما قدمناه و انما يراعى فيها الملك و حصول النصاب.

اصلاً در مورد اینکه این غلات یک زمان خاصی دارد برای خروج و اینها اصلاً در آن صحبت نیست کان آن نکته ای که در این کتابها مد نظرشان این است این است که در غلات حول معتبر نیست حالا حول معتبر نیست کی باید زکات تعلق می گیرد کی تعلق نمی گیرد اینها اصلاً نیست

**مقنعه شیخ مفید** عبارتی دارد این عبارت را من می خوانم صفحه دویست و سی و نه می گوید

لا زكاة على غلة حتى تبلغ حد ما تجب فيه الزكاة بعد الخرص و الجذاذ و الحصاد

من حدس می زنم این کلمه خرص اینجا سهو یا اللسان باشد یا به غلط نسخه باشد بعد از صرم باید باشد یا صرام باید باشد عبارتهای افراد دیگری که دقیقا پیداست که ناظر به این عبارت است به جای خرص، صرام و اینها مطرح کردند ایشان می خواهد بگوید بعد از اینکه میوه چیده می شود . چیدن میوه چند جور چیدن دارد صرام داریم جذاذ داریم حصاد داریم اینها همه مربوط به نحوه های چیدن است حصاد مثلاً مال گندم و جو صرام و جذاذ مال نخل و اینهاست همه مربوط به نوع‌های مختلف چیدن است این من تصور می کنم این کلمه خرص باید محرف یا صرم یا صرام باشد که حالا عبارتهای دیگر را می خوانم شاید روشن باشد که این به این شکل هست خرص اینجا اصلاً تناسب ندارد ایشان می گوید که این بعد الخرص حالا خرص بگذارید کنار بعد الجذاذ و الحصاد و خروج معونتها منها و خراج السلطان ایشان می خواهد بگوید که نصاب در این زمان ملاحظه می شود زمان مراعات نصاب را می خواهد مطرح کند اما حالا کی واجب است به اینها ناظر نیست می خواهد بگوید که حالا ممکن است از اولی که حنطه و شعیر مثلاً تولید بشود انعقاد حب پیدا کند یا اشتداد حب پیدا کند واجب بشود ولی به شرطی واجب است که هنگامی که بعداً قرار است چیده بشود بعداً به نصاب برسد این ناظر به جنبه این است که کی نصابش واجب هست یک عبارتی در **انتصار** هست حالا این عبارت مقنعه را که عرض کردم شبیه عبارت مقنعه در عبارت نهایه شیخ طوسی هست به نظر می رسد که از خود چیز گرفته از همین مقنعه گرفته به جای آن خرصش صرام هست ایشان هست می گوید ام الحنطة و الشعیر و التمر و الذبیب وقت الزکاة فیها حین حصولها بعد الحصاد و الجذاذ و الصرام ثم لیس بعد ذلک شیٌ و ان حال علیه الحول تعبیر حین حصولها حالا حین حصولها کی این حصول پیدا می کند یعنی حصول اینها به نظرم اینها اصلاً ناظر به آن جهت اینکه مثلاً اولی که این تولید می شود به اینها اصلاً ناظر نیست به آن جهتش ناظر هست که حول در آن معتبر نیست به خلاف چیزهای دیگری که برای آنها حول معتبر هست حالا در این یک نکته ای هست بعداً در این مورد نهایه عرض خواهم کرد

در **انتصار** یک عبارتی هست در یک به یک تناسبی آنجا من عبارتش را می خوانم عبارت قابل توجهی است آن عبارت در انتصار این است در و آتوا حقه یوم حصاده به تناسبی بحث را به این کشیده که بعضیها تصور کردند که این آتوا حقه یوم حصاده مراد زکات است ایشان می گوید نه این زکات نیست مراد غیر زکات است یک حق دیگری هست استدلالاتی می کند برای این که این مراد زکات نیست می گوید و ان کان یقوی هذا التاویل اینکه این مربوط به زکات نیست ان الآیه تقتضی ان یکون العطاء فی وقت الحصاد و العشر المفروض فی الزکات لایکون فی تلک الحال لان العشر مکیلٌ و لایؤخذ الا من مکیل و فی وقت الحصاد لایکون مکیلاً و لایمکن کیله و انما یکال بعد جفافه و تذریته تذریه یعنی باد دادن باد دادن و تصفیته یعنی جدا شدن کاه از خود آن به اصطلاح گندم و جو و اینها فتعلیق العطاء بتلک الحال لایلیق الا بما ذکرناه این وقت اخراج را متعرض شده نه وقت وجوب را ممکن است وقت وجوب با وقت اخراج فرق داشته باشد تقریباً روشن است که وقت اخراج زمان وجوب نیست زمانی که حالت مکیل بودن پیدا می کند و آتوا حقه یوم حصاده می گوید چون ناظر به اخراج هست نه اصل الوجوب چون ناظر به اخراج هست و اخراج زکات هم هنگام تصفیه و انبار کردن و هنگامی که می شود او را کیل کردند بنابراین به آن ربطی ندارد اصلاً عبارت انتصار به محل بحث ما ربطی ندارد محل بحث ما تعلق الزکات است نه وقت الاخراج.

در **مراسم، سلار** هم عبارتی دارد می گوید اما الوقت الذی تجب فیه الزکاة فعلی ضربین: أحدهما راس حول یأتی علی نصاب ثابت فی المال و الآخر وقت الحصاد فأما راس الحول فیعتبر فی النعم و الذهب و الفضه فانه اذا أتی الحول علی نصاب من ذلک وجبت فیه الزکاة و اما ما یعتبر فی الحصاد و الجذاذ جذاء غلط است جذاذ آخرش ذاء است مهموز نیست مضاعف است فلباقی من التسعه

ایشان موقع حصاد قرار داده موقع حصاد من فکر می کنم اینها در مقام بیان این است که لازم نیست که حولی در آن بگذرد چون موقع اگر این را بخواهیم مربوط به وقت اخراج بگیریم یوم الحصاد که وقت اخراج نیست وقت اخراج بعد الحصاد است یعنی زمانی که تصفیه می شود و کوبیده می شود باد داده می شود و کاه آن از اصل دانه جدا می شود و به صورت درمی آید که آماده است برای کیل آن زمان موقع اخراج است قطعاً یوم الحصاد زمان اخراج نیست من فکر می کنم اینها ناظر به این نیست که بخواهد بگوید تا زمان تا هنوز بعد از اینکه جذاذ هست آن موقع وجوب می آید این ناظر به همین جهت هست که عرض کنم خدمت شما ناظر به این جهت هست که حول در آن معتبری نیست

اینجا مرحوم **شیخ طوسی در مبسوط** اولین شخصی هست که صریحاً به وقت تعلق زکات و وجوب زکات اشاره کرده عبارت مفصلی دارد من یک تکه آن را می خوانم بعد در موردش صحبت می کنم ایشان می گوید

و وقت وجوب الزكاة في الغلات إذا كانت حبوبا إذا اشتدت، و في الثمار إذا بدا صلاحها، و على الإمام أن يبعث سعاته لحفظها، و الاحتياط عليها كما فعل النبي صلى الله عليه و آله بخيبر، و وقت الإخراج إذا ديس الحب یعنی کوبیده شود و نقى تنقیه شود و صفي یعنی صاف شود، و في الثمرة إذا جففت و شمست یعنی خشک شود و زیر آفتاب قرار گیرد، و المراعى في النصاب مجففا مشمسا ادامه عبارت دارد من ادامه در بعدا در موردش می خواهم صحبت کنم.

شاگرد:ثمره یعنی چی؟

استاد: ثمره مراد عنب و خرما هست می گوید اذا جففت یعنی موقعی که به تمر تبدیل بشود از رطبیت آن شمست مربوط به چیز هست به اصطلاح عنب هست که تشمیس باعث ذبیبت او می شود تبدیل می کند او را به ذبیب. جففت مربوط به تجفیف مربوط به خرما هست که از حالت رطبیت به حالت تمریت تبدیل می شود شمست مربوط به عنب است

عرض کنم خدمت شما این عبارت اولین عبارتی است که صریحاً به وقت وجوب پرداخته می شود و روی همین جهت هم هست که مرحوم محقق حلی که می آید این مسئله را به شیخ طوسی اول نسبت داده به شیخ طوسی نسبت داده البته بعد از شیخ طوسی در کلمات فقهای بعدی شبیه این آمده که من به آنها خواهم پرداخت ولی آنها فقهای درجه دو و سه هستند مثل ابن ادریس و مثل صاحب عرض کنم کیدُری صاحب اصباح الشیعه اینها آنها به تبع شیخ طوسی عبارت را آوردند ولی اصل عبارت مال عبارت شیخ طوسی است در مبسوط

اینجا یک عبارتی در فقه القرآن راوندی هست عبارت جالبی است فقه القرآن راوندی من به طور کلی این را عرض کنم مرحوم راوندی در فقه القرآن عمدتاً کلمات فقها را به ذیل آیات منتقل کرده یعنی به اصطلاح آیات الاحکام است فقه القرآن تفسیر آیات الاحکام است ولی نحوه او این طوری است که اگر شیخ طوسی در تبیان عبارتی دارد خب همان عبارت است اگر عبارتی در مورد فلان آیه ندارد مراجعه کرده در کتابهای مختلف شیخ طوسی مطالبی که مربوط به یک آیه است و یک طوری می شود با آن آیه ارتباط برقرار کرد آنها را آورده ذیل چیز یا عمدتاً هم از شیخ طوسی است گاهی از سید مرتضی هم دارد ولی عمده فقه القرآن عبارتهای آن عبارتهای شیخ طوسی است در اینجا دو تا عبارت از شیخ طوسی را آورده یکی عبارت نهایه را آورده یکی عبارت مبسوط را این است. **فقه القرآن راوندی** عبارت این است جلد یک صفحه دویست و هفت:

و الأثمان و الأنعام لا زكاة فيها حتى يحول عليها الحول. فأما الغلات فوقت الزكاة فيها حين حصولها بعد الحصاد و الجذاذ این عبارت عین عبارت شیخ طوسی در نهایه است که البته شیخ طوسی بعد از آن جذاذ و صرام هم دارد حالا خیلی مهم نیست چون حصاد و جذاذ و صرام اینها همه مثل هم هستند خب بعد عبارت مبسوط را به عنوان مفصل این عبارت قرار داده می گوید و تفصیل ذلک ان وقت وجوب الزکاة عبارت مبسوط را آورده تا آن مشمساً را که خواندم تا اینجا عبارتها را آورده یعنی ایشان عبارت نهایه را مجمل در نظر گرفته عبارت مبسوط را مفصل آن اجمال در نظر گرفته مفصل درستی هم هست حالا با در واقع در نهایه در قبل از مبسوط اصلاً حالا مجمل و مفصل که می خواهم بگویم ناظر به این جهت نیستند آن چیزی که آنها ناظر هستند اصل ثبوت زکات در غلات من دون اعتبار الحول را می خواهند بیان کنند اینکه در غلات حول معتبر نیست ولی حالا که حول معتبر نیست کی زکات تعلق می گیرد آنها هیچ آن عبارتها هیچ کدام به آن ظاهراً ناظر نیست **شیخ طوسی غیر از نهایه در اقتصاد** هم عبارتی دارد که آن روشنتر است که ناظر به این قضیه است که من می کنم عبارتش این است

اما الغلات فانه تجب الزکاة فیها حین حصولها و لایراعی فیها الحول می گوید وقتی حاصل می شود دیگر حول در آن معتبر تازه عمده تکیه ای که در کتابهای قدما قبل از مبسوط حتی در کتابهای خود شیخ طوسی هست به این قسمتش ناظر است که می خواهند بگویند در غلات حول معتبر نیست اما حالا غلات کی اولین کسی که به این مطلب اشاره کرده شیخ طوسی در مبسوط هست البته عبارتی از شیخ طوسی در خلاف دارد از آن عبارت هم به روشنی استفاده می شود که عند الحصاد و جذاذ و آنها نیست اگر حصاد و جذاذ هم باشد حصاد و جذاذ مقدمه است برای اخراج یعنی اگر حصاد و جذاذ هم می گوییم حصاد و جذاذ و نمی دانم تصفیه و تنقیه و تقریه و همه آنها آن هم ظرف اخراج را می خواهد بیان کند نه ظرف وجوب در **خلاف** عبارت این است یک بحثی را مطرح کرده می گوید که یجوز الخرص علی ارباب الغلات یک خلاف جلد دو صفحه شصت مسئله هفتاد و سه می گوید یجوز الخرص علی ارباب الغلات و تضمینهم حصة المساکین می شود خرص کرد کانّ این که بعد توضیح می دهد که زمان خرص کی هست و امثال اینها همان عبارتهایی که عبدالله بن رواحه را پیغمبر وقتی محصول می رسید می رفت چه می کرد آن روایتها را آورده و امثال اینها می گوید بعدا رها می شده از دستشان تا بعداً موقع بعداً از آنها چیز گرفته بشود

یک بحثی که در مورد خرص ایشان مطرح کرده به روشنی می رساند که زمان وجوب، زمان حصاد و جذاذ و امثال اینها نیست قبلاً می شود خرص کرد و این را هم کان به عنوان یک چیز مسلم تلقی می کند البته از ابوحنیفه مطلبی را نقل می کند که قال ثوری و ابوحنیفه که خرص اعتباری ندارد چون تخمین است و تخمین اعتباری ندارد بعد البته می گوید این را شافعیه از ثوری و ابوحنیفه نقل کردند ولی خود حنیفیها این را منکر هستند و گفتند نه ایشان هم خرص را قبول دارد و امثال اینها بعد البته خود ایشان نظرشان این است که خرص معتبر است و اشکالی ندارد استدلالات خرص و امثال اینها را مطرح می کند و به نظرم الان عبارت جلد دو صفحه شصت عبارتش را یکبار دیگر من به طور کامل یادداشت نکردم لنا به اجمال طایفه تمسک می کند نمی کند الان یادم رفته و قال الثوری و ابوحنیفه بعدش را بخوانید

شاگرد: و قال الثوري و أبو حنيفة: لا يجوز الخرص في الشرع، و هو من الرجم بالغيب، و تخمين لا يسوغ العمل به، و لا تضمين الزكاة هذا ما حكاه المتقدمون من أصحاب الشافعي عنه. و أصحابه اليوم ينكرون و يقولون الخرص جائز و لكن إذا اتهم رب المال في الزكاة خرص عليه، و تركها في يده بالخرص، فان كان على ما خرص فذاك، و ان اختلفا فادعى رب المال النقصان، فان كان ما يذكره قريبا قبل منه، و ان‌ كان تفاوت لم يقبل منه و أما تضمين الزكاة، فلم يجيزوه أصلا.دليلنا: إجماع الفرقة، و فعل النبي صلى الله عليه و آله بأهل خيبر، و كان يبعث في كل سنة عبد الله بن رواحة حتى يخرص عليهم.

استاد: ایشان ادعا می کند اجماع الفرقه علی جواز الخرص در اینکه کان اجماع هست بر اینکه لازم نیست حصاد و جذاذ و امثال اینها باشد آن عبارتی که خودشان در نهایه دارد حین حصولها بعد الحصاد و جذاذ و الصرام من تصور نمی کنم که ایشان بخواهد در آن عبارت بخواهد بگوید موقع حصاد و جذاذ و امثال اینها ایشان می خواهد بگوید که در آن موقع تازه وجوب می آید خیلی خیلی مستعبد هست که ایشان موقع حصاد و امثال اینها این مطلبی که خرص می کرده خرص از مسلمات بوده تقریباً اجماع طائفه هم که مدعی می شود همین طور هم هست یعنی این واضح است در جهت تاریخی که پیغمبر خرص می کرده و زمان وجوب قبل از زمان حصاد است حالا آن بدو صلاح و امثال اینها را کار ندارم که کی هست و نمی خواهم دقیقاً از عبارت خلاف همان مطلبی را که در مبسوط دارد که آن را استفاده کنم مبسوط ادامه ای دارد عبارتش را بعدا در مورد آن صحبت می کنم ولی در اینکه آن عبارت نهایه که می گوید حین حصولها بعد الحصاد و الجذاذ و الصرام مراد این نیست که زمان حصاد و جذاذ تازه وجوب می آید این تقریباً روشن است بنابراین تفسیری که مرحوم راوندی از کلام شیخ طوسی کرده و آن حصاد و جذاذ را اول زمان وجوب نگرفته اول زمان وجوب یعنی بین عبارت نهایه و عبارت مبسوط تعارض ندیده عبارت مبسوط را مفسر عبارت نهایه گرفته به نظر می رسد درست است و همین مطلب هم همین شکل است که ایشان گفته و من تصور می کنم عبارت مراسم که خواندم عبارت را برای شما که از او باز هم بحث حصاد را مطرح کرده آن هم همین طور است اینها در مقام بیان این نیستند که قبل از حصاد اصلاً وجوب تعلق نگرفته یا ناظر به این هستند که زمان اخراج را می خواهند بیان کنند زمان اخراج را می خواهند بیان کنند و مراد از حصاد حصاد بما یتبعه من التصفیة و التذریة و التجفیف و التشمیس یعنی میوه را از درخت بچینند و سایر کارهایی که برای انبار کردن میوه لازم است را انجام بدهند مراد این است و الا اینکه موقع حصاد و موقع صرام و موقع اینها بخواهد اینها ظاهراً مرادشان این نیست.

بنابراین این را می خواهم عرض بکنم که ما این که از کلمات قدما دقیقاً زمان تعلق زکات کی است استفاده نمی شود تنها عبارتی که ناظر به زمان تعلق زکات هست صریحاً در مورد دو تا عبارت هست عبارت خلاف فی الجمله استفاده می شود زمان حصاد نیست قبلاً است چون خرص و اینها را مطرح می کند که خرص مربوط به زمان حصاد نیست مال قبل و اینهاست که خود عبارتهای بعدی هم استدلالات خود شیخ هم پیداست که زمانی هست که **ادامه عبارت شیخ طوسی در خلاف** :

دليلنا: إجماع الفرقة، و فعل النبي صلى الله عليه و آله بأهل خيبر، و كان يبعث في كل سنة عبد الله بن رواحة حتى يخرص عليهم و روت عائشة قالت: كان رسول الله صلى الله عليه و آله يبعث عبد الله ابن رواحة خارصا إلى خيبر فأخبرت عن دوام فعله.و روى الزهري عن سعيد بن المسيب عن عتاب أن النبي صلى الله عليه و آله **قال في الكرم: «يخرص كما يخرص النخل، ثم تؤدى زكاته زبيبا، كما تؤدى زكاة النخل تمرا»**

می گوید در کَرم هم موقعی که عنب هست در آن موقع خرص می شود حالا زمان اینکه زمان غوره است کی است آن را خیلی روشن نیست که ولی زمان ذبیبت نیست ولی زمان ذبیبت اخراج می شود یک زمان زمان اخراج زکات است که زمان ذبیبیت است یک زمان هم زمان خرص است که قبل از ذبیبت و امثال اینها می گوید در مورد تمر هم همین است یک زمان زمان اخراج است که زمان تمریتش است یک زمان زمان خرصش است که خرص قبل از تمریتش است قبل از تمریتش است در اینکه لازم نیست ذبیب بشود لازم نیست تمر بشود این عبارت تقریباً صریح است که زمان وجوب قبل از زمانی هست که خرص به اصطلاح تمر را ذبیب صدق کند بنابراین اینکه محقق حلی می گوید زمان تمریت و عقیده اش این است که زمان تمریت و زمان ذبیبیت وجوب تعلق می گیرد قول محقق غیر از قول شیخ طوسی می شود همچنان که خودش هم صریحاً می خواهد بگوید که من قول شیخ طوسی را قبول ندارم بنابراین شیخ طوسی از عبارت خلاف صریحاً استفاده می شود که زمان وجوب تعلق زکات قبل از ذبیبت است قبل از تمریت است اما حالا قبل از تمریت کی است زمان بصریت هم کافی است یا کافی نیست آن خیلی عبارت واضح نیست یا در مورد کَرم کی خرص می شود آیا زمانی که غوره بسته آن زمان یک عبارت از داخل آن درنمی آید اینها را باید از جاهای دیگر مطلب را استفاده کرد آن عبارتی که دقیقاً به اصطلاح ناظر به زمان تعلق زکات هست عبارت **مبسوط** است یک عبارتی دارد من حالا عبارتش را بخوانم یک صدر و ذیل را درست نتوانستم من درست جفت و جور کنم از اول عبارت را می خوانم می گوید و وقت وجوب الزکاة فی الغلات اذا کانت حبوباً اذ اشتدت (حالا قبل از این را بخوانم من چون ممکن است یادم برود دوستانی که بعدازظهر کلاس راهنمای آنها هستیم در مورد آن روایات اذا صرم و اذا خرص و اذا خرصه اخرج زکاته این ملاحظه بفرمایید فقها در تفسیر این روایتها چه گفتند در تفسیر این روایتها «اذا خرصه و خرج زکاته» «اذا صرم و اذا خرص» فقهایی که اولین شخصی که در این موردها صحبت کرده سبزواری در ذخیره است از عبارت سبزواری در ذخیره نسبت به این روایتها شروع کنید و عبارتهای بعدی چون اینها عبارتهایی هست که ما باید در موردش مراد این چیزها مفصل بحث کنیم حالا این ممکن است یادم برود) خب در مبسوط این طوری هست می گوید وقت وجوب الزکاة فی الغلات اذا کانت حبوباً اذ اشتدت و فی الثمار اذا بدا صلاحها زمان بدو صلاح حالا زمان بدو صلاح ثمار کی است این را من فرصت نکردم به خود مبسوط مراجعه کنم که معمولاً می گویند زمان بدو صلاح در انگور موقعی است که غوره بسته می شود و در عنب زمانی هست که به مرحله بسریت می رسد به مرحله بسریت معمولاً این طوری می گویند البته بعد بحثش را خواهیم کرد که آیا از ادله ما این موضوعیت داشتن بدو صلاح استفاده می شود یا نمی شود چون بدو صلاح هیچ در روایت زمان تعلق زکات نیامده آن که هست زمان خرص آمده زمان خرص آمده و خرص آن طوری که از مجموعه چیز استفاده می شود زمانی خرص صورت می گرفته اذا ادرکت الثمره. زمان ادارک الثمره یا اذا طابت الثمره زمان طابت الثمره و ادرکت الثمره اینها بعد از بسریت است بعد از وقتی انگور اول زمانی که انگور انگور شده و الا زمانی که هنوز غوره است ممکن است بدو صلاح باشد من حالا بحث بدو صلاح را نمی خواهم مطرح کنم این که بعضی از دوستان برای من فرستاده بودند که در مورد بدو صلاح صحبت کنید این بدو صلاح خیلی دخالت در بحث ما ندارد بله در فهم کلام شیخ طوسی ممکن است دخالت داشته باشد چون مبسوط موضوع را بدو صلاح قرار داده ولی در روایات ما اصلاً بحث را روی بدو صلاح نبرده در خرص برده من در جلسات قبل در مورد خرص صحبت کردم که زمان خرص کی است ولی به هر حال بدو صلاح آن مقداری که روشن هست بدو صلاح قبل از حصرم شدن و غوره شدن انگور نیست در خرما هم قبل از بُسر شدنش نیست ولی عبارتی شیخ دارد در ادامه که اینها با همدیگر یک طوری است حالا من بخوانم عبارت را ایشان می گوید و على الإمام أن يبعث سعاته لحفظها، و الاحتياط عليها كما فعل النبي صلى الله عليه و آله بخيبر یعنی موقع اشتداد حبوب و موقع بدو صلاح امام باید ساعیها را بفرستند برای حفظ آن حق زکات و الاحتیاط علیها این وقت وجوب زکات است اما وقت الاخراج و وقت الإخراج إذا ديس الحب خرمن کوبی بشود و نقی و صفی تنقیه و تصفیه صورت بگیرد و فی الثمره اذا جففت و شمست و المراعی فی النصاب مجففاً مشمساً یعنی سه تا چیز را اینجا مطرح کرده وقت وجوب زکات وقت اخراج و وقتی که نصاب در آن وقت ملاحظه می شود این سه تا را بیان کرده بعد می گوید فاذا حالا اگر زمان اخراج طرف نخواهد استفاده کند از این قبل از زمان اخراج بخواهد استفاده کند فاذا اراد صاحب الثمره جذاذها رطباً وقتی هنگامی که رطب هست هنوز امر نشده بخواهد آن را اخراج کند خرصت علیه ما یکون تمراً و اخذ من التمر زکاته می گوید که محاسبه می کنند که این اگر تمر بشود چه مقدار می شود و به ملاحظه آن تمر زکاتش گرفته می شود آیا به حد نصاب رسیده یا نرسیده و اگر به همان اندازه یعنی ده یک مقداری که در هنگام زکات هست چیز با آن خرص و تخمینی که زده می شود آن خرص و تخمین اینجا ملاک است چون فرض این است که نمی خواهد بگذارد تمر بشود پیش بینی این است که اگر این باقی بماند بعداً چه مقدار خواهد شد آن ملاک هست بعد ادامه اش را می گویم ایشان می گوید والحکم ان اراد یاخذ بلحاً او بسراً مثل ذلک بلح قبل از بسر است اول مرحله بلح هست بعد به بسریت ایشان می گوید اگر در مرحله بلح هم خواست اخراج کند باز خرص علیه در حالی که هنوز بدو صلاح قطعاً نشده این را چطوری زمان بلح بودن آن هنوز بدو صلاح نشده قطعاً نشده این را چطوری اینها را زمان بلح بودن آن هنوز بدو صلاح نشده وقت وجوب نیامده چرا آنجا باید خرص بشود و امثال اینها ایشان تعبیرش این است و الحکم ان اراد ان یاخذ بلحاً او بسراً مثل ذلک بعد مفصل فروع مسئله را مطرح می کند که این را من نفهمیدم این بلحاً آن چطوری جور درمی آید با آن عبارت بالایی که زمان وجوب را بدو صلاح دانسته در حالی که

شاگرد:

استاد: نه آن که قطعاً هیچ کسی زمان بلح اول اول است بدو صلاح هنوز هیچ وقت موقع بلح بدو صلاح یعنی زمانی که از آفت رسته باشد موقع بلح حتماً از آفت نرسیده یعنی موقع شکوفه کردن آن اوائل اوائل است تازه شکوفه او ریخته و بلح الان یا عبارتش را آوردم عبارت بلح و بسر آن که مطرح است می گویند موقعی که به بسریت می رسد بدو صلاح است حالا من از بعضی عبارتها استفاده می شود که بدو صلاح بعد از بسریت است قبل از بسریت بدو صلاح نیست ظاهراً روشن است این است که من این را خیلی متوجه نشدم که حالا این را مراجعه بفرمایید ببینید که جایی هست که زمان بلح بودن بلح نمی دانم الان فارسی آن چه می شود اینها اصطلاحاتی هست که ما فارسی آن را بلد نیستیم

شاگرد: چاقاله خرما (باخنده)

استاد: چاقاله خرما به قول ایشان (باخنده) حالا در مورد بسر و خرما کالک مثلاً می گویند و اینها ولی مرحله بلح مرحله ای است که تازه شکوفه او ریخته آن مرحله اول اول هنوز از آفت نرسته

شاگرد: اگر یک نوع خرمایی باشد که نیرزد نگه دارن آن تمر و اینها بشود

استاد: حالا آنها را بحثها را مفصل بحث کرده بعد از این در مبسوط می گوید خرما چند جور داریم خرمایی که رطب به اصطلاح به مرحله تمریت می رسد و ...

شاگرد: ولی یک طور خرما باشد فقط در بلح بیارزد که بفروشند برا دام

استاد: حالا اینها را چه کار باید کرد من دیگر بقیه عبارت چیز را نیاوردم فقط بقیه می گوید وقت الاخراج فی الحب اذا نقی و صفی که خب آن حالا خیلی مهم نیست من فکر کنم فقه القرآن راوندی دیگر آن فروعات را هم نیاورده امثال اینها به خاطر همین شاید مسئله هم برای او واضح نبوده که در فقه القرآن راوندی تا مجففاً مشمسا آورده دیگر از آن تفریعات و فروعش و اینها را نیاورده به هر حال این را ملاحظه بفرمایید ببینید این عبارت مرحوم شیخ طوسی را چه باید کرد

شاگرد:خرما را مگر خشک می کردند مجففا مشمساً؟

استاد: مجففاً یعنی از مرحله رطبیت بگذرد به مرحله تمریت برسد خرما را اگر از به اصطلاح مراد از خشک کردن این است یعنی از به مرحله تمریت برسد یا شاید هم تجفیف ممکن است آن تجفیف هر دو مربوط به عنب باشد یکی سایه خشک باشد تجفیف گفتند آفتاب خشک باشد که تشمیس گفتند آن هم ممکن است که هر دو اینها مربوط به عنب باشد در هر دو جور ما داریم دیگر کشمش سایه خشک و کشمش آفتاب خشک مراد اینها هر دو این باشد

علی ای تقدیر عبارت را این طوری هست حالا عبارتهای یک عبارت اینجا الان دیگر وقت گذشته آن را ملاحظه بفرمایید من یک قدری دیر آمدم داشتم این عبارتها را یادداشت می کردم اقلاً لغو نشود آدرسش را بدهم عبارتش را فردا می خوانم **سرائر** جلد یک صفحه چهارصد و پنجاه و سه ایشان یک عبارت جالبی دارد که این عبارت را ملاحظه بفرمایید می گوید حنطه و شعیر و تمر و ذبیب سه حالت دارد این حالتهای مختلف اینها را بیان کرده این حالت جالبی هست که این حالتها و عبارتهای شیخ طوسی و اینها را در آن عبارت معنای عرض کنم بدو صلاح هم تا حدود زیادی از عبارت ابن ادریس روشن می شود حالا عبارت ابن ادریس و محقق و بعدیها را بعداً در موردش صحبت می کنیم آن چیزی که معمول محصل مطلب این است آن که قدما مطلب خاصی در اینجا ندارند مراد از قدما قبل از شیخ طوسی در مبسوط شیخ طوسی در مبسوط هم مطالبش برگرفته از فقه عامه است اینکه بدو صلاح را موضوعیت قائل شده، نمی دانم بعد بدو اینها **بنابراین** ما در فهم روایات خود به عبارتهای فقها خیلی نمی توانیم اعتماد کنیم البته یک جهتش تقریباً مسلم است که زمان حصاد و صرام و جذاذ آن زمان زمان تعلق نیست آن زمان تعلق قبل از آنهاست زمان تعلق قبل از آنهاست حالا کسی است آن چیزی است که باید در خود روایات مطلب را برگرفت در نتیجه این نکته که البته عرض کردم دخالت دارد در فهم بعضی از نکات روایات ولی در اینکه بحث بدو صلاح کی است و نمی دانم در زمان بسریت بدو صلاح صدق می کند نمی کند از این صحبتها خیلی در این بحث شاید دخالت نداشته باشد این که مرحوم محقق حلی بدو صلاح را از موضوعیت انداخته درست است ولی آن تفسیری که مرحوم سید اینجا قرار داده بین عنب و سایر موارد فرق گذاشته آن هم تفسیر قابل توجهی است که باید اینها را فردا ان شاءالله و بعد از فردا ان شاءالله در مورد آن گفتگو کنیم و صلی الله سیدنا و نبینا محمد و آل محمد .